

در پی شناخت روزمره گی سیاسی نخبگان چپ



داکتر خاکستر

با طرح این پرسش ها میخواهم بنوبه خود به گذشته حزب و شاخصه های آینده آن تماس بگیرم تا با نقد تاریخی خود از طریق شکافتن بحران و پهنای تاریکی به فضای روشن تر برسیم. جای تأکید است که تا نسل ما به پرسش های اساسی و بنیادین پاسخ جستجو نکند؛ شاید ما نتوانیم در کار های امروز و آینده با نگرش سالم و روینده پرواز نمائیم. اگر ما به پرسش های دوره حاکمیت جواب های درخور ندهیم، تسلسل پرسش ها تا شانه های نسل های بعدی سنگینی خواهد کرد.

این نبشته بنا به درخواست " بنیاد فرهنگی روزنه " جایگرفته در کابل انجام گرفته است که درسیمنار یکروزه ی زیر نام "نخبگان سیاسی ما" به وسیله فعال فرهنگی ، نادیه پیکار استانکزی بازخوانی شد. بر شماری روزمرگی سیاسی نخبگان سیاسی ، چه چپ و چه راست و نیز رهبران قومی سیاست سرشت ، ظاهرا مطمح نظر همایش گزاران بوده است که به نحوی در سی سال آخر ، به سیاست پرداخته اند . که از شمار یازده مورد ، پرداختن به روزمرگی کنونی نخبگان چپ اندیش سالهای حاکمیت را به من واگذاشتند ، ظاهرا بر این بنا که در آلمانم و در تماس با افراد و رویداد ها و اما در چه مرز و محدوده یی ؟ که گفتند حدودش بامن است . اجابت درخواست مکرر همایش گزاران به اینکه "هرچه مختصر باشد بهتر است " ناگزیرم ساخت با ایجاز تمام ، به روزمرگی کنونی سیاست مردان و زنان چپ نگر سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق پردازم و " شمه ی از نظر یار " را بازگویم . مخاطب این نبشته را زنان و مردان جوانی وصف کرده بودند که به نوعی با کار فرهنگی و نیز سیاست درگیر اند و با گذشته ها به نحوی آشنا که ناگزیر بوده ام معیار زبان گفتاری را برای مخاطبان چند سویه اندیش و جوان ، نگهدارم.

درد بر همه ، به سلامت باشید !

پرداختن به چند و چون روزمرگی سیاسی نخبگان چپ ، گره کور را باز کردن نیست ، چنانکه تعیین مصداق نیز نیست و نمایه کردن آن ، بیشتر برای آنانی است که پروای تاریخ را دارند، و اما بی پروا اند به شیفتگی محض و تابو انگاشتن و نگران اند از آنچه اتفاق افتاد و از آنچه اتفاق می افتد . برداشت های من استوار است بر ، رهایی یابیده گی از شیفتگی به " خوابیدگان اهرام " و سخن هر کرده گناه و ناکرده گناه را ، از جنس وحی نپنداشتن . ناگفته

پیداست، این نوشته تاویل من است و به هیچ وجه ،توجیه گر نگاه همباوران نیست . قصد تعمیم گرایی هم در پرسش نمی آید. من حکم وجوب حفظ شعایر گذشته را ، اجابت نکرده ام . فقط همین .
یک:

چهار دولتمرد ریاست کرده و درخاک خوابیده ی حزب دموکراتیک خلق ،هنوز که هنوز است بر گستره وسیعی از باورمندان چپ از هم پاشیده در وجود حزب وطن ،ولایت میکنند .سنت دست و پاگیری که، ریشه در تاریخ دارد و عوامل روانشناختی آن ،در جامعه شرقی ،آشنا ست و از آن گریزی نیست. چنانیکه شیفته گان ریس جمهور محمد داود ،احمد شاه مسعود و عبد العلی مزاری نیز ،معیار موضع گزینی تاریخی _ سیاسی را با قد و بالای ممدوح معدوم خویش ،هنوز که هنوز است اندازه میکنند و همینطور است ، شیفتگی به ببرک کارمل و نیز داکتر نجیب الله و تره کی و حتا امین که بیشتر در بین نسل دوم و سوم حزب وطن ،استمرار و عمق یابیده است و در وجود نخبه گان نسل اول ، بسا کمتر و اما معیار بوده است برای سازمان گزینی و سیاست کردن در گذشته و حال و نیز زمینه بوده است برای چندگانگی و چند سو نگری و گریز از مرکز . پدیدایی دو سازمان نسبتا انسجام یابیده " نهضت دموکراسی و ترقی " با تلاش های محمود بریالی برادر ریس جمهور ببرک کارمل و " حزب متحد ملی " با ابتکار نورالحق علومی و سر برآوردن بیست و چند سازمان دیگر از میان پاشیده های " حزب وطن " چیزی نیست جز نمایه ی از تششت و ویرانی آن حزب سامان یابیده و گسترده پهنای گذشته ،که به عنوان نمونه ی بی بدیلی از انضباط و آراستگی و سامان پذیری و گسترده گی تشکیلاتی پذیرفته شده بود . رهبران نسل دوم و سوم حزب که اکنون در رهبری این سازمان ها اند ،نتوانسته اند ،شمه ی هر چند اندک از کاریزمای نخبگان درگذشته و یا قدرت سازمان دهی نخبگان پناه گزین در غرب را ،بروز دهند. اگر نورالحق علومی را استثنا قرار دهیم ،من عملا صحنه را خالی میابم.درست بسان پایان درامه ی که هجوم بینندگان را به سوی درب خروجی در پی دارد. معماران درگذشته و نخبگان سیاست گریز چپ ، اما با همه ی نو زایی و شجاعت بی مانند آنزمانی ،منبع قبح " کج پی ریختن و ناشی رفتاری" نیز بوده اند که تا حدودی بنا بر طبیعت خطا پذیری آدم ها ،پذیرفتنی مینمایید و و اما حسنش ، ابتکار عمل و سامان ریختن بود و نقشی که به آن پرداختند و رفتند و خیل از همسو نگران را ، از آن آمدن و رفتن و حسن و قبح ، در بهت و حیرت نشانندند .
دوم:

نخبگان چپ ،قریب به اکثریت در غربت غرب اند و یکی دو درکابل که با نوعی سکوت ممتد ،عملا به گوشه گزینی و گریز از اجتماع و نیز اجماع چپ پرداخته اند ،ظاهرا درهم شکنی دستگاه دولت و فرو پاشی حزب وطن را ،پایان رفتار بهینه سیاسی پنداشته و نقش شانرا پایان یافته تلقی کرده اند. به نشر سپاری یاداشت ها و خاطرات و نوعی سکوت ممتد ، آنانرا به نحوی به گذشته تعلق میدهد . مطلق سازی رفتار های گذشته را ،چه با حسن و چه با قبح ، اتمام حجت و مقطع دولت مداری انگاشتند ، هر چند به " تحلیل تیوری شکست " پرداختند و کوشش به توجیه درهم ریزی دولت کردند ، اما بسا اندک و با مدارا . ناگفته پیداست ، اندوه غربت غربت ،کلافه زا است و درماندگی افزا ، و این جای

انکار ندارد. نمونه ها هم در میان پناه گزینان سیاسی در غرب کم نیست. تنگ دستی مالی نیز مزید علتها گشته است. نه پول و نه مال و نه کاخ، غربت غرب و تنهایی، گذشته ی از اعجاب و ابهام آینده.

سوم:

نخبگان سیاسی چپ با حجت و برهان قابل فهم، هرگز نتوانستند بسان رهبران سیاسی - جهادی به گونه ی نمونه، آقایان قانونی، سیاف و برهان الدین ربانی و نیز رهبران سیاسی - قومی بسان محقق، خلیلی و دوستم و یا اسلام باوران ماورای رادیکال، بسان ملا عمر و حکمتیار، و یا نژاد باوران تخصص پیشته ی بسان انور الحق احدی، دوباره دست به برپایی حلقه وصل زنند و ایجاد انگیزه کنند و به توانبخشی نیروهای بالقوه پردازند. نگاه کنید گاهی که میادین مانور تهی میگردد، یک شخصیت نظامی ماجرا جو با ظرفیت بسا محدود سیاسی، بسان " تنی " سپر میگیرد و در انتخابات با تکیه به همباوران گذشته شمشیر در هوا میکوبد و با آن زبان درشت و ابهام زا، افتخار میکند به " قوماندانیت یک خلقی سرسخت انقلابی ". تبعات آن چه میتواند باشد؟ پاسخ آشکار است: نمایه ی زشت نمای از گذشته چپ و نه بیشتر و همزمان این بازندگان چپ نگر کرسی های پارلمان بودند که، عمق فاصله را با مردم، نمایانند و نه بیشتر از این. ظاهرا نخبه گان در آن سوی میدان اند و انبوه گرونده گان و خواهندگان دیروزی در این سوی میدان. مطلق حق و مطلق باطل این نخبگان را، چگونه تفسیر کنیم؟ گاهی که درست بسان شما، شش تا هشت میلیون جوان، گذشته ی خونبار و سیمای دولتمردان را، فقط در تاریخ و گفتار و شعار و دشنام مخالفان دیروزی میخوانند و نخبگان چپ تا اکنون نتوانسته اند به نحو شایسته ی راستی ها و نا راستی ها و ناگزیری ها را، دوباره نگاری بکنند. هر معادله، دو سوی دارد و محتاج گره گشایی است.

چهارم:

بنا بر سنت برنامه گزاران، روزمرگی سروران دولتمرد و دولتزن نخبه چپ را، بنا بر قابلیت های تاثیر گذاری آنان در حاکمیت چهارده ساله شماره میکنم و نگاره ی موجز از رفتار روزانه سیاسی آنان را نمایه ی هر چند با ایجاز، نخبه گان چپ در سه رده فعال بودند:

- سیاسی به عنوان مرجع تصامیم راهبردی سیاسی
- در دولت به عنوان تصامیم راهبردی سیاسی
- و در نهاد های سه گانه مسلح

نخست وزیر پیشین، سلطانعلی کشتمند در لندن است، او پس از به نشر سپاری یاداشت های سیاسی، عملا به کار فرهنگی رو آورده است و با سودبری از کاریزما و اعتبار سیاسی گذشته، دست به ایجاد " کانون پژوهشگران " زد که یک سنت دیر پای پولیتیکران اروپایست و درنگ طلب و بسا ارزش افزا. ظاهرا کار تشکیلاتی و سیاسی را کنار گذاشته، چند نبشته و نیز چند پیام، کار های بوده است که من از او دیده ام و نیز راه اندازی دو نشست فرهنگی در چهار چوب " کانون پژوهشگران در آلمان و انگلستان. زبان پالوده و گسترده گی اطلاعاتی یاداشت های او، بی همتاست و منبع دست اولی از اطلاعات و نمایه ی از دست آورد های رفاهی و ساختار دولت و نحو ی تقسیم کار در کابینه آزمایشی و اینکه چگونه در آتش جنگ، کابلیان را بی آب و بی نان گذاشتند.

عضو با نفوذ دفتر سیاسی، نور احمد نور از رهبران نسل اول حزب دموکراتیک خلق در هالند، عملاً از سیاست پا پس کشیده است و اما همسویی با جوانترها را، ترجیح به انزوا داده است و در جنب حزب واحد، چیزی در حدود مشاورت غیر رسمی را نمایه میکند. همینطور است سکوت ممتد معاون حزب وطن، فرید احمد مزدک در برلین، که در سیاست دخلی ندارد، او فقط به چند گفت و شنود رسانه‌ی بسنده کرده است و نه بیشتر، او از جوانترین سیاست‌گرانی بود که سمت دوم را در حزب، پس از داکتر نجیب‌الله داشت و با فصاحت زبان و قدرت سازماندهی در بین جوانترها، مقامات قدرت را با سرعت، پشت سر گذاشت. داکتر راتب زاد در آلمان، مزید بر سالمندی و به حاشیه نشینی از سالهای حاکمیت داکتر نجیب‌الله تا اکنون، در میان همسو نگران و خانواده جا خوش کرده است و نه بیشتر. گذشته‌ی پر افتخار داکتر راتب زاد در توانبخشی قابلیت‌های کاری زنان، مزید علت گشته بر اضافه کار سیاسی پر بار او، تا در میان تمامی شاخه‌های حزب، با نیکویی تمام، جا بیابد. دستگیر پنجشیری از واشنگتن به کار فرهنگی می‌پردازد و در عرصه نوشتن فعال است، زبان صریح و مدارا گریز او، یاداشت‌های تاریخی او را خواندنی کرده است، و اما به نژاد باوری رو کرده است و با معجون‌های دریافت‌های التقاطی، از موضع‌گیری چپ، عملاً رخ بر تافته است و در عرصه تشکیلاتی فعال نیست. همینطور است گذشته بسیار پویای عضو دفتر سیاسی، نجم‌الدین کاویانی در هالند، که در نوشتن مقالات و نیز ترجمه یک کتاب، مختصر گردیده است، او به حق یا به ناحق، شهره به سمت ستایی و زبان‌گرایی گشته است، احتمالاً برگردان کتاب "تاریخ تاجیکان و چند نبشته در باب نوروژ و آیینهای پیشینه، چنین گمانه را ایجاد کرده باشد. ظهور زرمجو که توانست در سنین جوانی، به سیاستگر و سازمانده‌ی بی‌بدیل امورات حزبی در شهر کابل مبدل گردد و در دفتر سیاسی راه یابد، تنها رهبر سیاسی آنزمانی است که کابل را ترک نکرده است، او در سالهای حاکمیت طالبان، با دشواری توانست زندان سیاه باوران رادیکال باور را، پشت سر گذارد و جان به سلامت ببرد. وی اکنون در سمت معاونیت حزب پیوند ملی افغانستان، وابسته به اقلیت مذهبی "اسماعیله باور" که ربطی به چپ باوری گذشته‌ی او ندارد، فعالیت سیاسی میکند. به پنداشت من، تکیه به جایی کرده است، که جای او نیست. ظرفیت کاری او بیشتر از آن است، که در کنجی دنجی انرژی هدر دهد. داکتر صالح محمد زبیری وزیرپیشن‌زراعت و صحت عامه و عضو در دفتر سیاسی، مرجعی که سیاست‌گزینی‌های راهبردی را پی‌میرخت، چهار سال قبل با نشر کتاب "نیم قرن خاطرات" سکوت شانزده ساله را چند صیاحی شکست و اما زود به انزوا ی خویش برگشت، ظاهراً مرگ دردناک زن و دو فرزند او ذریعه دسته‌ی از مجاهدین در هنگام ورود به کابل، تاثیر جانکاهی بر او در پی گذاشته است و در هیاهوی لندن، صدای او را نمی‌توان شنید. کریم میثاق نیز به امورات فرهنگی پرداخته است و از غربت انگلستان، رغبت به سیاست نکرده است، یک کتاب نبشته است در پاسخ نقد "حسین گل‌کوهی" بر داستانهایش، که شایع است نام مستعار داستان پرداز عزیز، حسین فخری میباشد، و نیز یکی دو کتاب دیگر. جنرال چهار ستاره محمد رفیع وزیر پیشین دفاع و معاون ریس جمهور و از فعالان نظامی قیام هفتم ثور، در خط دفاع از گذشته‌ی داکتر نجیب‌الله، پشت به همسازمانیان گذشته کرده است و

در یک تشکیل نسبتاً کوچک در آلمان، کار سیاسی غیر مشهود می کند و حضور انگیزه بر انگیز ندارد. سلیمان لایق همینجاست در کابل، به کار فرهنگی درگیر است و در پی انتشار یادداشت هایش، که حجیم است و به باور بسیاری ها، باید نگفته های بسیاری را باز گو کند. در تشکیلات سازمانی سهم نیست و به علت تناقض رفتاری و گفتاری در پس از پناه گزینی داکتر نجیب الله و مرگ دردناک او، عملاً با تمامی جناح های حزب، در تقابل قرار گرفته و میل به سیاست نکرده است. عبدالقدوس عوربندی از هم‌رهان "حفیظ الله امین" در مونشن آلمان در گذشت و اما نگفته هایش را با کتاب خاطراتش باز گفت و در دفاع از "عملکرد های حقانی امین" اتمام حجت کرد و کوشیده شمایل یک معصوم ربانی را، از آن شیاد برکشد و تن به ساده نمایی عملکردها و توجیه رفتار های خشونت زای "امین" و دولت مردان او داد و بیشتر در تقابل با ببرک کارمل و در ستایش از داکتر نجیب الله، عبدالوکیل وزیر پیشین خارجه، نیز سیاست گریز گشته است و فقط در جنب مجالس حزب واحد (ادغام تشکیلاتی حزب متحد ملی و نهضت ترقی و دموکراسی) نمایان میگردد و اظهار همسویی میکند. از سازمانده پرشور سالهای حاکمیت و قبل از قدرت گیری، نمیتوان در او شمه ی سراغ کرد. ناگفته ها و یادداشت های بیشماری را، وعده به نشر داده است و سویس را برای پناه گزینی بر گزیده است. نظامی برجسته نظر محمد وزیر پیشین دفاع، که در خاک خصم دیرین زادگاهش پناه برده بود در پاکستان، در کویته ترور گردید و ده تیر جانکاه بر جاننش نشانند. یک خبر کوتاه بی بی سی، خاموشی او را به گوش هم اندیشانش رسانید و فقط همین. وزیر پیشین داخله، دفاع و مخابرات اسلم وطنجار، یکی از معماران قیام نظامی هفتم ثور، به علت بیماری سرطان در اکرایین درگذشت و بی هیچ ضریح و نظر گذار و دعا خوان گاه و بیگاه، در خاک بیگانه خفته است. راز محمد پکتین وزیر پیشین داخله، در هالند است و در کار تشکیلاتی "کمیته موقت انسجام حزب وطن" فعال است (در خط سیاسی داکتر نجیب الله) بوسه به کعبه زده است و سنگ به شیطان و فاصله میان مروه و صفا را پیموده و تسبیح گردانی پاک طینتی را تصویر میدهد و نیز مینویسد و در میان گذشته و آینده در گذار است. شاعر و مدیر مسوول هفته نامه خلق و وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ، بارق شفیع در شمال آلمان است، وی مدتی به کار تشکیلاتی پرداخت و اما زود از آن کناره گرفت و سکوت کرد. من کار مشهود فرهنگی، بسان دهه هفتاد ترسایی را، از او ندیده ام به جز از یادداشت های او در باب میر اکبر خیبر از پیشکسوتان حزب، که مرگش به وسیله حزب اسلامی حکمتیار، محرک قیام نظامی هفتم ثور گشت. جنرال نبی عظیمی معاون پیشین وزیر دفاع و فرمانده گارنیزون کابل در تاشکند اقامت دارد و با نشر کتاب گرانسنگ "اردو و سیاست"، به باز نمایی شایسته ی گذشته پرداخت و تابوی نگفتن رازها را در هم شکست. در کار نبشتن فعال است. نشر و پخش داستان بلند "سایه های هول" و نیز "سگ شریر همسایه" او را نویسنده ی مینمایاند، همسان فراز های زندگی نظامی او. جنرال عبدالقادر وزیر پیشین دفاع و از معماران قیام نظامی هفتم ثور، سالهاست که در بلغاریاست، در تشکیلات سیاسی سهم ندارد. در گفت و شنود با شبکه سی.ان.ان، قیام هفتم ثور را، خبط جبران ناپذیر و عملکردش را در آن روز، اشتباه محض خواند. درهم شکستگی عقیدتی در آن گفت و شنود

وضاحت داشت و تمکین به اعتراف، که در میان سیاست گران ما، تابو است. سید محمد گلاب زوی وزیر مقتدر داخله، یک فعال پارلمانیست در کابل و از وجه نیکویی در میان همباورانیش برخوردار است. اسد الله سروری در پاسخ دادن به کرده ها و ناکرده هایش درگیر قضا و چهار دیوار زندان صدارت است، همان چهار دیواری که حتا همباورانیش را خود در آنجا به شکنجه واداشت. یاداشت های نخست وزیر پیشین کشتمند در باب شکنجه هایکه بر او روا داشته است، نشانی است از پلشتی و پتیاره گی آدمها. و حیدر مسعود وزیر پیشین رادیو و تلویزیون در هالند رخ در نقاب خاک کشید

پنجم:

و در پایان به بر شماری استنادات این "سیاست گریزی" تاویل و صرفه میکنم و به اختصار:

– از دست دهی هویت سیاسی که پیامد طبیعی غربت گزینی است و به اضافه سالمندی قریب به اکثریت آنان و نیز تمکین به روزگار که یک خصیصه شرقی نهادینه شده در ماست در سیاست گریزی آنان دست به دست هم داده است. پذیرفتن پایان نقش ها و نیز تنگ دستی مالی دال بر دست پاک آنان، مزید علت گشت برای پرداختن به سیاست و همین موجب افتخار گشت برای پایایی نمادین آنان. گفتار جناب علومی اینکه "بلند منزل نداریم اما سر بلند داریم" اگر حمل همه ی واقعیت را نمی کند، سایه ی از واقعیت در آن خوابیده است، واقعیت دست پاک و خاطر طیب.

– زمینه ی وهم انگیز پس از درهم شکستن حزب و دولت و تداوم درگیری ها، مانع گردید انگیزه زایی برای دوباره جمع شدن، آسان به دست نیاید و به سرعت در چهار سوی دنیا، پناه گزین گردند

– چند پارچگی اعتقادات و موضع گزینی در پس رهبران رفته به عنوان عامل درونی، منجر به سرخورده گی صفوف و در نتیجه به عدم تبعیت دوباره آنان و کانالیزه شدن انرژی آنان در مجاری مجازی گردید.

– اعتراف به اشتباهات و تبعات مرگبار آن خبط ها و اختلافات دورنی که در آستانه فروپاشی، سمت و سوی تبارگرایانه و زبان ستایانه و رهبر محورانه یابید، هنوز که هنوز است جولان میکند و ممد افترق گشته است و آنان را به نحوی، تافته ی جدا بافته مبدل کرده است.

– تردید در حقانیت باور های ایدئولوژیک که حزب بر آن بنا یابیده بود و درهم شکنی دولت های سوسیالیست باور، آنان را در دور باطلی پرتاب کرد که انجامی در پی نداشت که اصطلاحاً فقدان ایدئولوژیک نام گرفت.

– و نیز سرخورده گی از ناپیداری همسویی با مجاهدین، آخرین فرصت ها را از آنان ستانید

. و موارد گوناگون دیگر که بر شماری ان در این نشست مطمع نظر نیست و باشد برای فرصت دگر. بایسته است ذکر کنم، پژواک کارکرد ها و باور های آنان را میتوان در سایت های انترنتی، مشعل، پیام نهضت، آینده، سپیده دم، اصالت، سایت کانون پژوهشگران، زندگی، افغان وطن و قسما در آریایی به آسانی دریابید.

به سلامت عزیزان تا فرصت دیگر
داکتر خاکستر هامبورگ جرمنی

زندگی

شناخت نخبگان